

[تفصیل مرحوم حکیم در مورد استصحاب عدم ازلی 1](#_Toc97717614)

[رد تفصیل مذکور 1](#_Toc97717615)

[تفصیل بین لوازم وجود و لوازم ماهیت 2](#_Toc97717616)

[صغری نداشتن استصحاب عدم ازلی نسبت لازمه ماهیت 2](#_Toc97717617)

[خلاصه مطالب در مورد استصحاب عدم ازلی 3](#_Toc97717618)

[تمسک به عام برای کشف حکم دیگری 4](#_Toc97717619)

[مختار مرحوم آخوند 4](#_Toc97717620)

**موضوع**: بررسی کلمات /بررسی استصحاب عدم ازلی /عام و خاص

# تفصیل مرحوم حکیم در مورد استصحاب عدم ازلی

بحث در مورد تفصیلی بود که مرحوم حکیم قائل شده بود. تفصیل بین ذاتیات و غیر ذاتیات. در ذاتیات فرمود: استصحاب عدم ازلی مجال ندارد. چرا که نمی­شود ما قضیه متیقنه داشته باشیم. مثلا شک داریم انسان است یا نه، استصحاب عدم انسانیت معنا ندارد چرا که این شیئ اگر انسان است از ازل همان انسان است. ما یقین نداریم که یک زمانی ارتفاع موضوع انسان نبوده است. اما در غیر ذاتیات مثل قرشیت یقین سابق داریم. یعنی زمانی که مراه نبود، قرشیت هم نبود. وقتی که معروض نیست، یقین داریم که عرض آن هم نیست ولی یقین به عدم ذات وقتی که خود ذات نیست، نداریم. این مطالب را در حقایق الاصول فرموده و در مستمسک در موارد مختلفی مثل باب کریت که می­گوید از ذاتیات است و یا در باب شبحی که مردد بین مذکر و مونث است، این تفصیل را قائل شده است و مبتنی بر این تفصیل هم فتوا داده است.

ما در جلسه گذشته تعبیر به لوازم وجود و لوازم ماهیت کردیم که درست نیست. سیاتی. مستصحب ما عدم عرض برای ذات یا عدم ذات برای ذات است. تفصیل بین ذاتیات و غیر ذاتیات است.

## رد تفصیل مذکور

به نظر ما فرقی بین ذاتیات و غیر ذاتیات نیست چرا که ما در استصحاب عدم ازلی، عدم اتصاف به وجود عرض را استصحاب می­کنیم. وقتی که این زن وجود نداشت اتصاف به وجود قرشیت نداشت. در حقیقت وجود را در زمان انتفای موضوع نفی می­کنیم. استصحاب عدم قرشیت یعنی عدم وجود قرشیت در زمانی که زن وجود نداشت. مستصحب ما عدم اتصاف به وجود مشکوک است. بنا بر این، همان طوری که در غیر ذاتیات عدم وجود این غیر ذاتی در وقتی که موضوع منتفی است، استصحاب می­کنیم همچنین در ذاتیات هم این گونه است. انسان وقتی که نبود، انسانیت هم نبود. همان ذاتی هم نبود. ما استصحاب عدم وجود آن شیئ مشکوک را جاری می­کنیم. حالا عدم وجود عرض باشد یا ذات باشد. این هم درست است بگوییم وقتی که این شبح نبود، انسان هم نبود. الان که شبح وجود پیدا کرده است نمی­دانم انسان در ضمن او محقق شده است یا نه، استصحاب عدم را جاری می­کنیم.

نکته همین است: ما نمی­خواهیم ذات را استصحاب بکنیم تا بگویید حالت سابقه ندارد. ما می­خواهیم عدم وجود را استصحاب کنیم که حالت سابقه دارد چه ذات باشد و چه عرض.

# تفصیل بین لوازم وجود و لوازم ماهیت

در کلمات مرحوم آغا ضیا این مطلب وجود دارد و در اواخر مرحوم صدر هم اشاره شده است. در لوازم ماهیت استصحاب عدم ازلی مجال ندارد اما در لوازم وجود استصحاب عدم ازلی جاری است. لوازم ماهیت مثل زوجیت که ماهیت اربعه است. چه اربعه وجود پیدا کند یا نکند. به خاطر عدم انفکاک این لازمه از ماهیت، استصحاب عدم ازلی جاری نیست.

شبیه همان مطلبی که مرحوم آخوند در رابطه با ملازمه بین وجوب مقدمه و وجوب ذی المقدمه فرموده است. استصحاب عدم ملازمه مجال ندارد چرا که ملازمه ازلی است اگر بوده از ازل هست و اگر نیست از ازل نیست. یک برهه وجود داشته باشد که ملازمه بین وجوب مقدمه و ذی المقدمه نباشد، فرض ندارد.

همان طوری که مرحوم صدر هم فرموده است: شما نمی­توانید زوجیت را از اربعه نفی کنید. لازمه ماهیت اربعه، زوجیت است و این حالت سابقه ندارد.

اما نسبت به لوازم وجود استصحاب عدم ازلی جاری می­شود.

## صغری نداشتن استصحاب عدم ازلی نسبت لازمه ماهیت

البته این مطلب مشکلی برای استصحاب عدم ازلی درست نمی­کند؛ چرا که در لوازم ماهیت صغرای استصحاب عدم ازلی محقق نیست. مرحوم صدر درست گفته است که معنای استصحاب عدم ازلی این است: هر گاه یقین به عدم شیئ در ظرف انتفای موضوعش داشته باشیم حالا در فرض وجود موضوع می­توانیم استصحابش کنیم یا نه. لذا باید یک حالت سابقه این گونه ای فرض کنیم در حالی که نسبت به لوازم ماهیت این حالت سابقه وجود ندارد.

پس این تفصیل، تفصیل نسبت به استصحاب عدم ازلی نیست. نمی­توانید بگوید این اربعه وجود نداشت، زوجیت نداشت بلکه زمانی که وجود نداشت زوجیت داشت. ذات اربعه از زوجیت منفک نمی­شود. بر خلاف لوازم وجود. قبل از این که وجود پیدا کند، لازمه آن هم وجود پیدا نکرده بود.

پس اصل این تفصیل درست است ولی ربطی به استصحاب عدم ازلی ندارد و در لوازم ماهیت صغری ندارد.

# خلاصه مطالب در مورد استصحاب عدم ازلی

استصحاب عدم ازلی برای این که منقح موضوع عام باشد حاصلش این شد: بر مبنای مرحوم آغا ضیا که می­گفت خاص به عام عنوان نمی­دهد، استصحاب عدم ازلی منقح موضوع عام نخواهد شد. هر چند برای دو قسم دیگر مفید است. مبنای مرحوم آغا ضیا که می­گفت خاص عنوان نمی­دهد، در جایی که موضوع عام را می­خواهیم تنقیح کنیم با اشکال مواجه می­شود اما در مورد نفی حکم خاص و یا نفی حکم عنوانی که در خطاب آمده است، تفصیل می­داد که اگر به نحو طولی باشد نمی­شود و اگر به نحو عرضی باشد می­شود.

مرحوم نائینی می­فرمود در هیچ موردی مجال ندارد. ایشان با بیانی که مطرح کرد قائل به انکارجریان استصحاب عدم ازلی مطلقا شد. تمام نکته مد نظر ایشان این بود: چیزی که می­خواهی استصحاب کنی، موضوعش در خطاب به نحو مفروض الوجود اخذ شده است. مثل المراه الموجوده، اساسا مبنای ایشان همین است که قوام موضوع این است که فرض وجود شده باشد. بنا بر این، این چیزی که فرض وجود شده است، متصف به این صفت نباشد و چیزی که حالت سابقه دارد عدم این صفت به نحو لیس تامه است. اگر بخواهید استصحاب لیس تامه کنید برای عدم اتصاف، اصل مثبت است. حالا فرقی نمی­کند منقح موضوع عام باشد یا نباشد.

مرحوم بروجردی می­فرمود: استصحاب عدم ازلی جاری نیست چرا که قضیه متیقنه وجود ندارد موضوع اثر هذه المراه است و نمی­توانیم بگوییم هذه المراه لم تکن قرشیه. حالت سابقه ندارد.

در مقابل، مرحوم خویی­فرمود: هر چند که موضوع، هذه المراه است ولی این موضوع حالت سابقه دارد. اختلاف ایشان با مرحوم نائینی در همین نقطه است. هر دو می­گویند مراه موجوده موضوع است ولی مرحوم نائینی می­گفت اتصاف نداشتن در فرض وجود موضوع است ولی مرحوم خویی می­فرماید در ظرف انتفای موضوع هم هست.

فارق منکرین از قائلین همین است. هر دو می­گویند هذه المراه الموجوده موضوع اثر است ولی مرحوم خویی می­گوید حالت سابقه اگر وجود عرض بود، حق با شما است ولی چون عدم عرض است، در فرض انتفای موضوع هم صحیح است بگوییم هذه المراه لم تکن قرشیه سابقا. الان که وجود پیدا کرده است لم تکن به حال خودش باقی است فتری الحمره.

ما گفتیم اگر بخواهیم با فهم طلبگی حساب کنیم حرف مرحوم خویی درست است اما این که عرفا داخل اخبار لا تنقض الیقین باشد، اطلاق احراز نمی­شود. تفصیلاتی که در بحث مطرح شد، خیلی مهم نبود.

بحث در مورد تمسک به عام در شبهه مصداقیه و تنقیح موضوع عام به وسیله اصل محرز تمام شد. اصل محرز هم احیانا غیر استصحاب عدم ازلی و غالبا استصحاب عدم ازلی است. اگر کسی استصحاب عدم ازلی را قبول نکرد، غالبا اصلی نداریم. بعد نوبت به قاعده مقتضی و مانع و قاعده میرازئیه می­رسد که بررسی کردیم.

# تمسک به عام برای کشف حکم دیگری

فصل جدیدی که مرحوم آخوند مطرح کرده است و به ذهن می­آید که به تبع شیخ انصاری مطرح کرده است و الا جای گفتن ندارد، در این رابطه است: تمسک به اصاله العموم می­کنیم ولی نه از این باب که مشکوکی را داخل در عام کنیم، بلکه برای اثبات حکم دیگری تمسک می­شود مثلا وضو گرفتن با گلاب که مرحوم صدوق گفته است صحیح است و این مساله اختلافی است. فرض این است که اطلاقات وضو از این جهت اجمال دارند. به دلیل دیگری رجوع می­کنیم که عنوان ثانوی هستند. مثل ادله وجوب وفای به نذر. ما نذر می­کنیم که با آب گلاب وضو بگیریم و اصاله العموم این نذر ما را هم شامل می­شود از این شمول کشف می­کنیم که وضو صحیح است.

بحث در این است که ایا می­توان به اصاله العموم و اطلاق تمسک کنیم برای کشف حکم دیگری. این مطلب را مرحوم شیخ انصاری در مطارح آورده است و گفته است این گونه تمسک کردن یک امر شایعی است.

شاهد هم برای رفع استبعاد مطرح شده است. در باب احرام قبل از میقات. صوم فی السفر. احرام قبل از میقات و صوم در سفر باطل است ولی اگر نذر بشود، صحیح است.

## مختار مرحوم آخوند

مرحوم آخوند تفصیل داده است. در یک قسم قبول کرده و در قسم دیگری قبول نکرده است. ادامه بحث در جلسه آینده.